



START

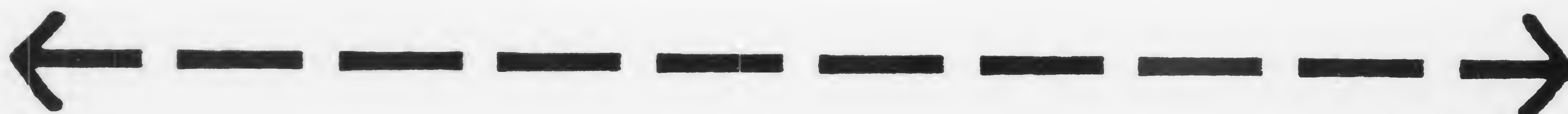


REEL 71



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 6:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

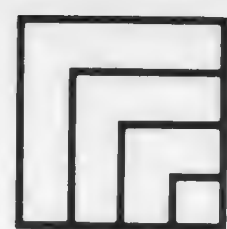
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

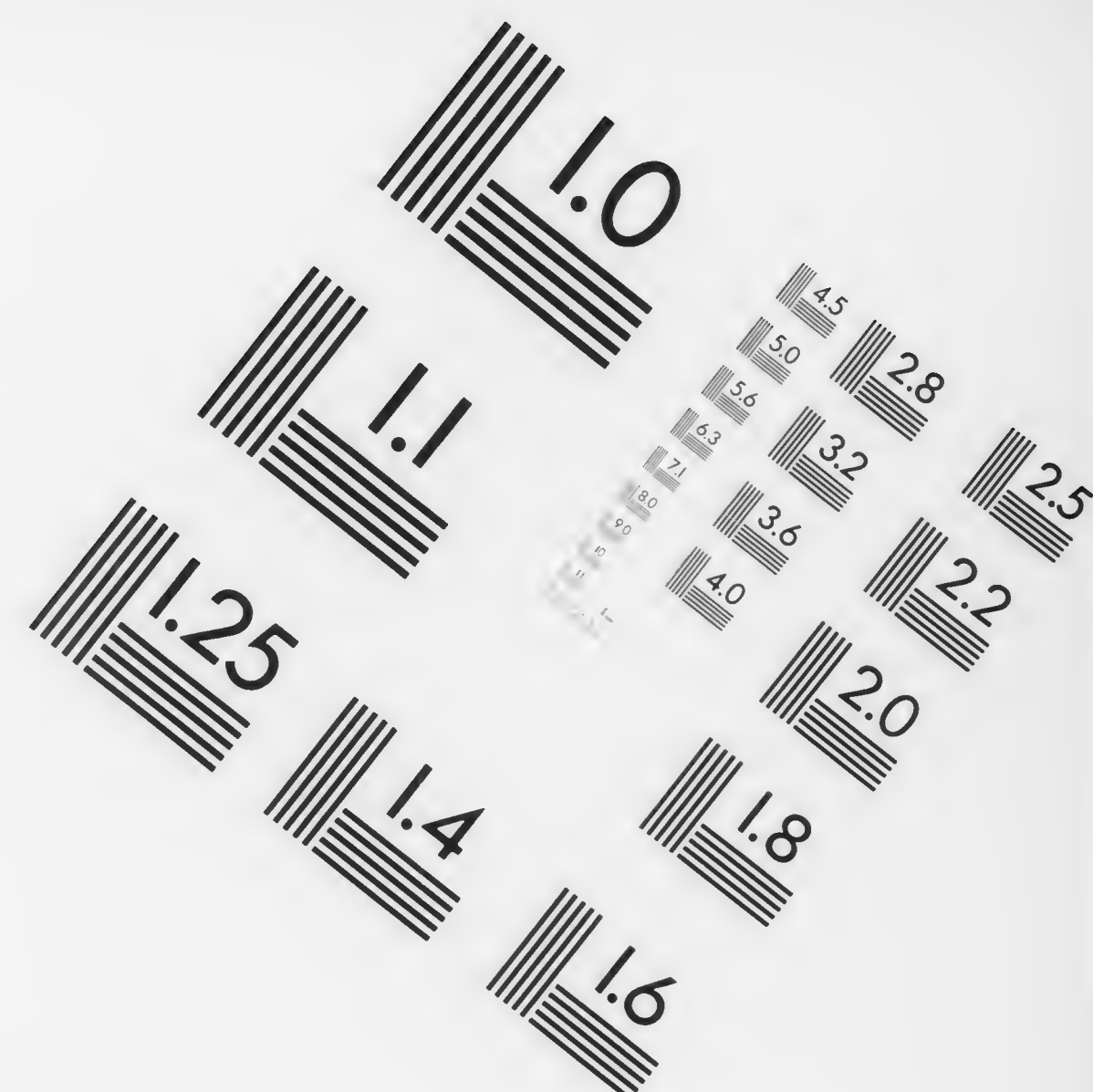
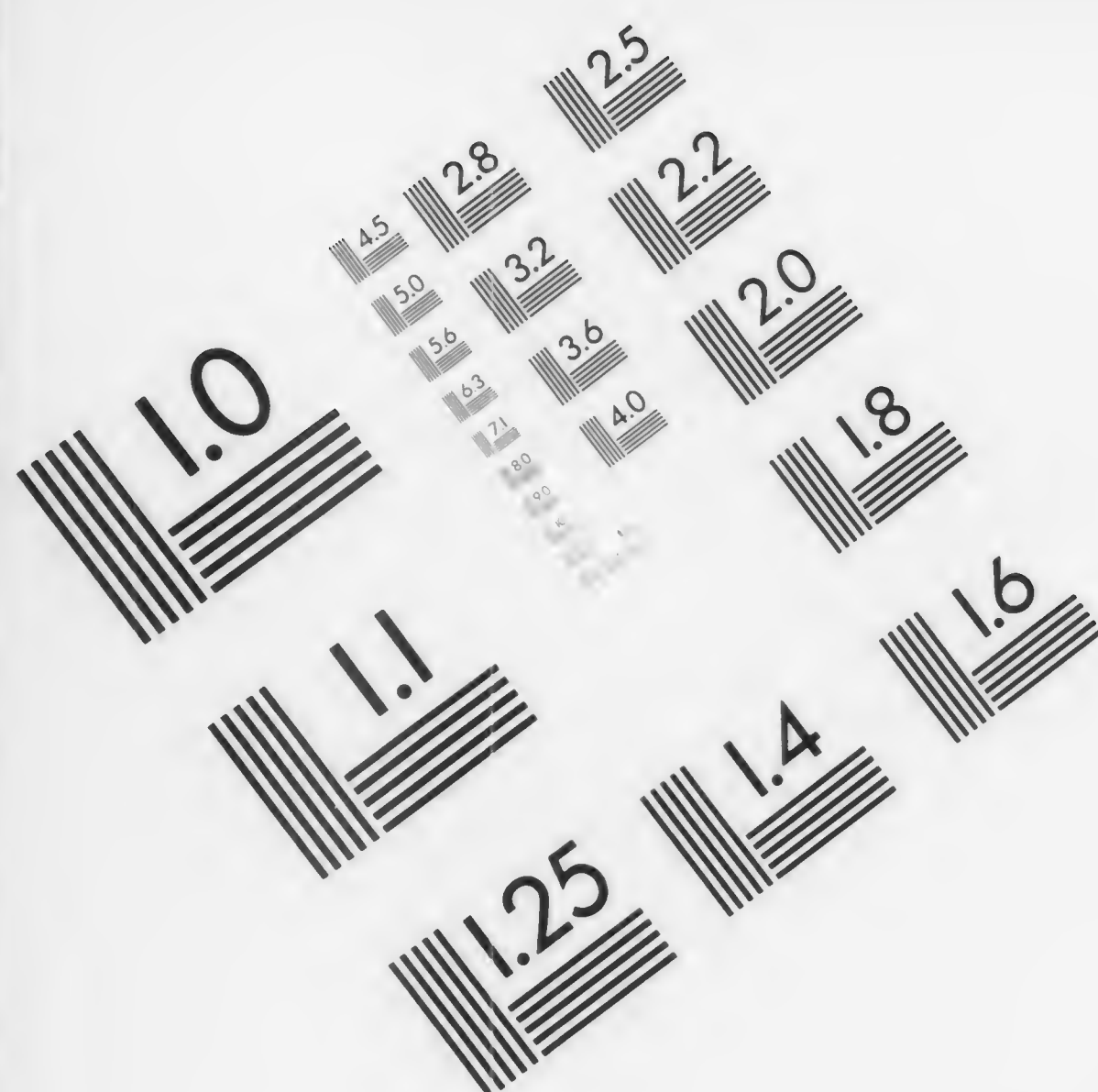
**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**



AIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

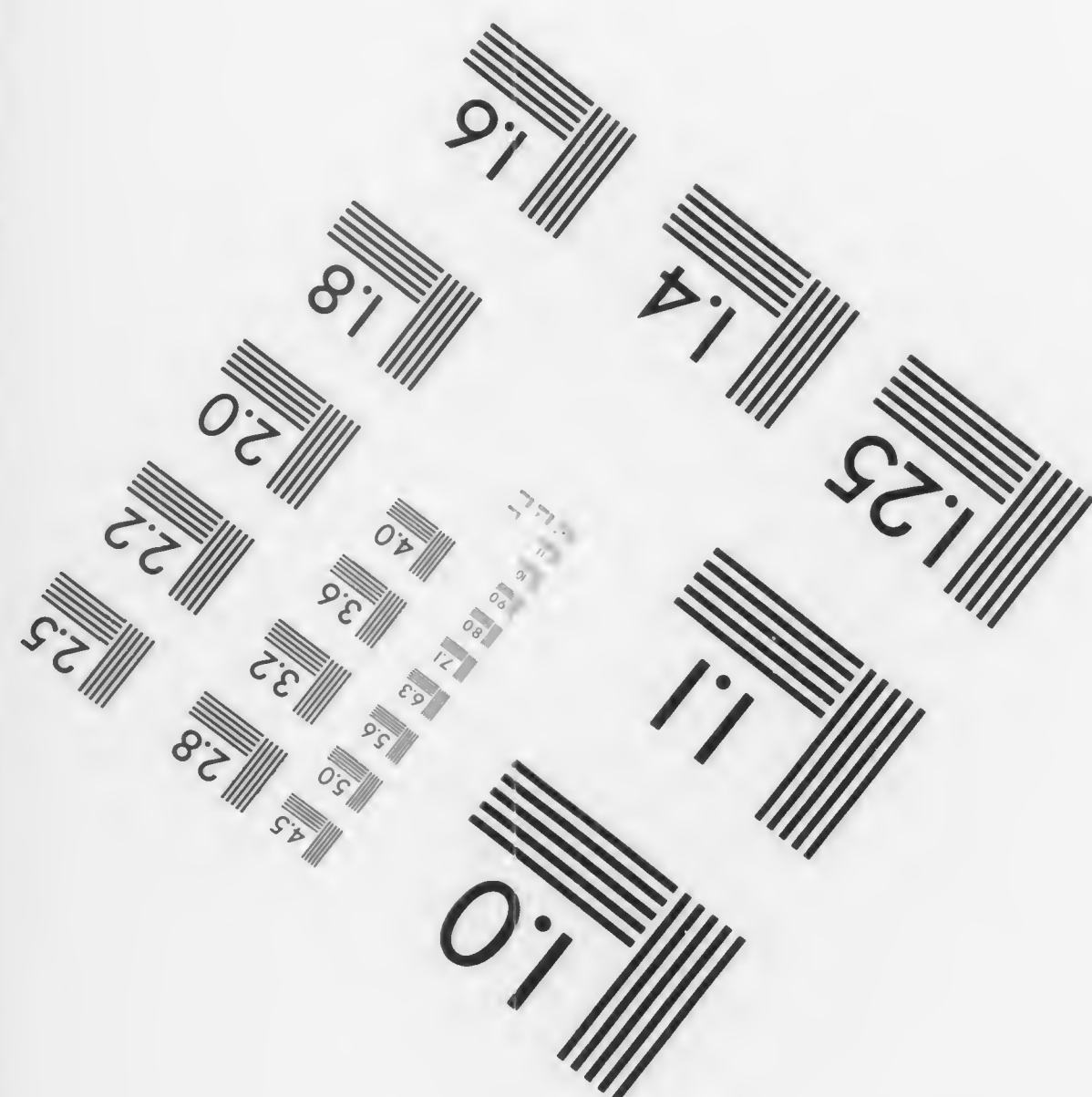
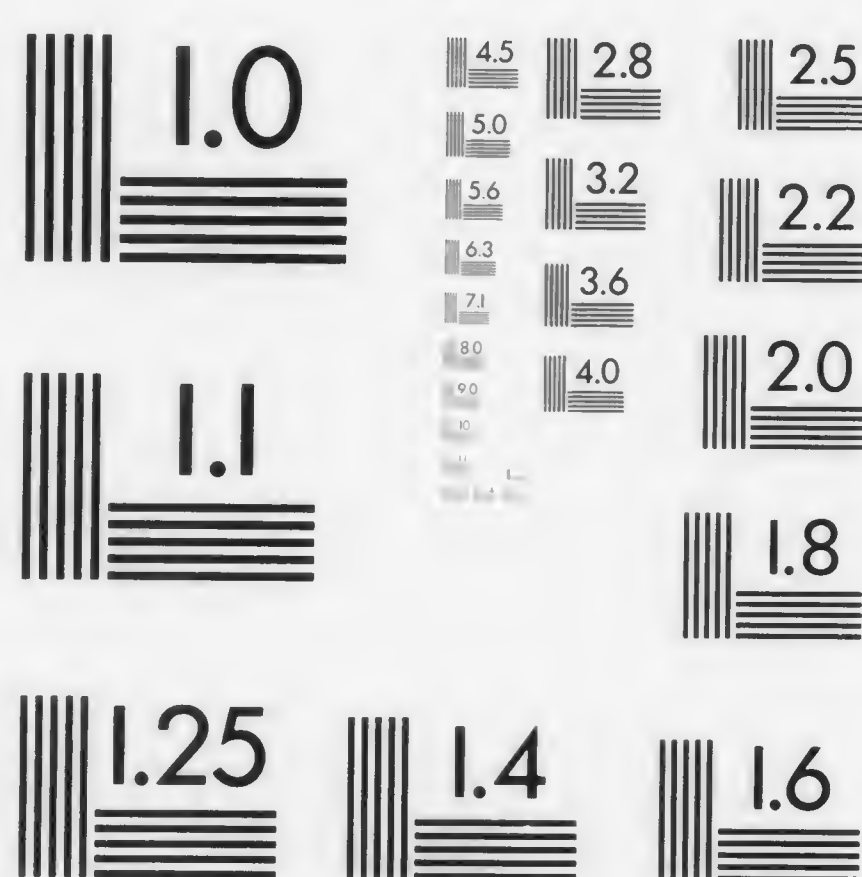


MS303-1980

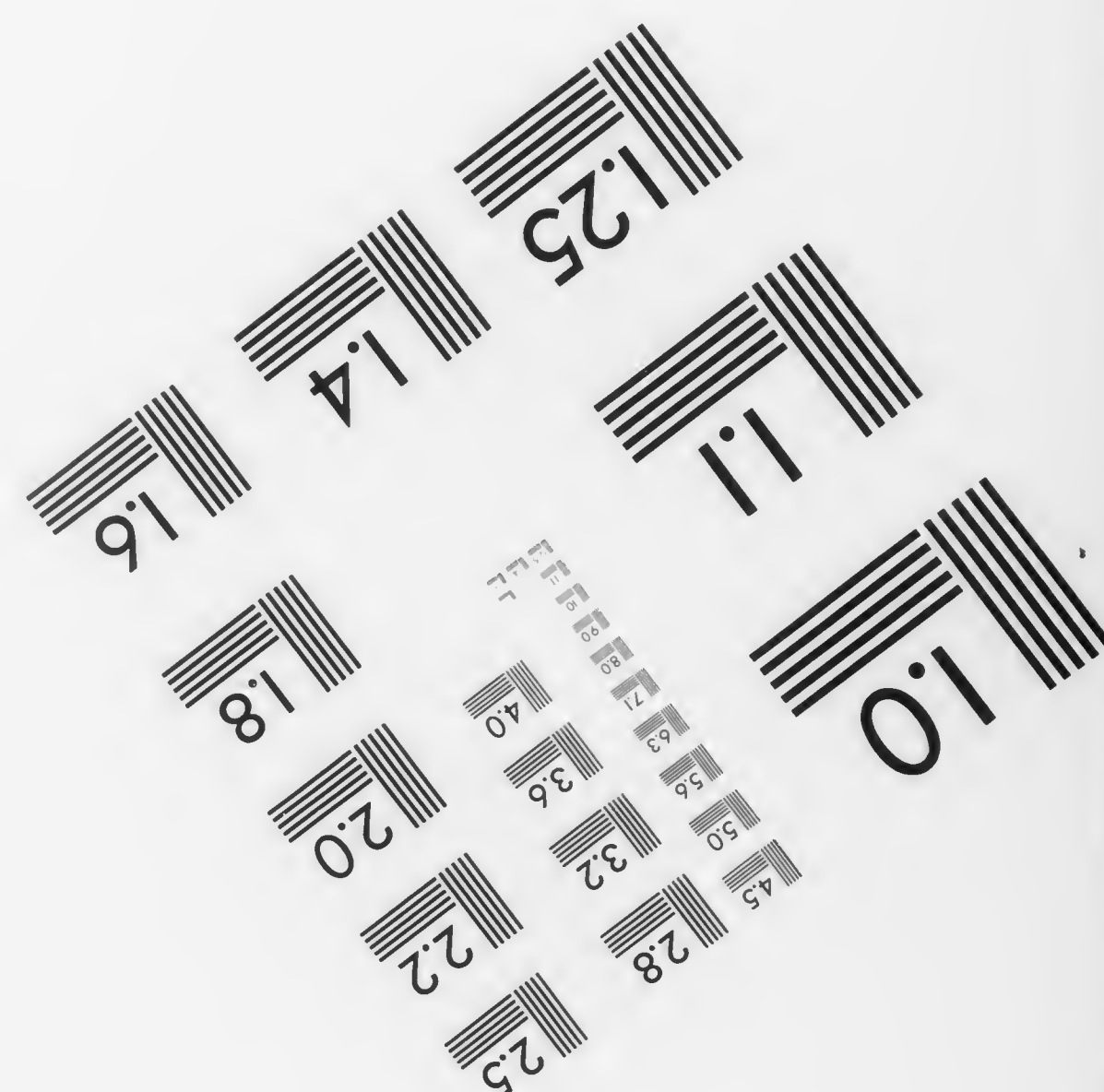
Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.



**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.
Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

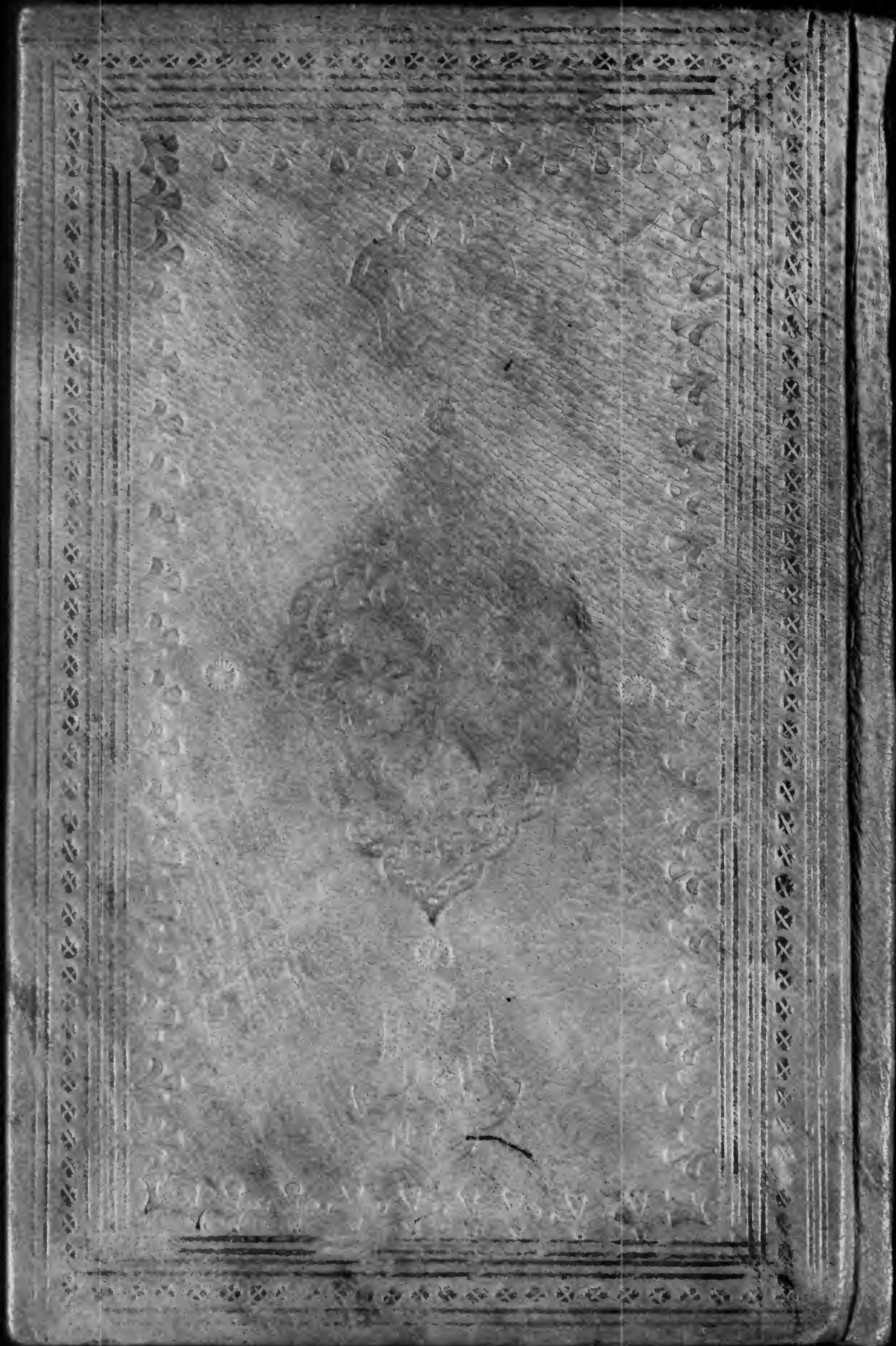
Ms. 71

(Richter-Bernburg No. 219)

Author: Pseudo-^ʿAlī b. Mūsā ar-Riḍā

Title: Resālā-ye zahabīyā

20 fols., 138 x 90 mm



32
Coll. 1117
Ms. 71



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

CLU-M

BLANK PAGES

تاریخچه

BLANK PAGES

BLANK PAGES

BLANK PAGES



بسم الله الرحمن الرحيم
بر صفا بر آگاه دلهای رباب هوش پوشیده
نیت که زینت طلبان ریاض معانی را
سکفته چمنی بن طراوت شام آرد و تا میمن
گلشنی بن شادمانی زینت پیرایه بوده
چشم مدد و طرفه تابانیت که از او هرگز کسائی
روشنی بخش بر صبح امید است مشرق صد نور از خود آید

دار بعضی است اصحاب کمال را با بذاری
فهم سخن رشتها خرسند نما دار باب استعداد
بعد پذیرایی حوصله ادراک فضل حقیقه امر است
چمن طراز لبش کلشن آرای ریاض حقیقت
کنجینه بعضی است صیرفی آینه ارش صاحب نصیب
نقد کنجانه حکمت بلند پایه که انجن استعداد
کرسی نشینان استعدا و اوزمات بدیده آرای
قوی سر مائه که عرصه سخنوری باین سامان بسا
آرایی نداشته فرمانروائی قلم و شهرش شایسته
شایسته کی کشور کسائی اقلیم فکرش پیرو نبی

۳

برازندگی بدست یاری فکر صابش ندیده
 دست تصرف در از پامردی ذهنش طمعه
 از شکره بنیاز جرحه نوش منجانه آگاهش محط
 آسانان صهبای حقیقت مصطفی بر دانا یان
 آگاهی مخفی غامد که مأمون لرزشید از حد
 جناب علی بن موسیٰ لرضا علیه آلاف التحية
 والثناء است دعا نمود که آنحضرت سالك
 صحت جسم و بدن و تربیت مؤذن تن شود
 لهذا آنجناب صلوات الله وسلامه علیه
 ابابنه الطاهرین حسب الاستدعای مأمون اگر شید

۴

۲

۴

این رساله را انشا فرمود و بجهت مأمون واکرد
 و این رساله مشهور بنسبیه است چون پی
 و جمیع انام من الخواص و العوام از آن مطلع
 لاجرم توصیح آن بفارسی نموده که همه پس
 از آن متبع برداشته بدن و ارواح و قوی را
 از اسقام و آلام بموجب فرموده امام امان
 و مصون دارند و آنه بخیر الحق و مهدی اسیر
 بدان ای مأمون حجب جان و تعالی هیچ دردی
 که در مقابل آن درمان ننهد و این تن آید بر
 سال سحر نیا کرد و پادشاهی و مشور آن ملک

بدل داد و پادشاه این ملک دست و پایشان
 او کالبد و خرنه او معده و سراسر پده او سینه
 او زکها و سپاه و یاران او دو دست و دو پای و
 چشم و دو لب و یک زبان و این دو دست و شال
 دو غلام استاده تا هر چه آن پادشاه میخواهد
 می آرند و هر چه میخواهد از خود بکشند و در پای
 بر شال دو مرکبند تا پادشاه را بر میدارند
 و هر جا که او میخواهد میسرند و دو چشم بر
 دو دید بایستد که در محکمت نظر نکنند و دو گوش
 و لفتب که هر چه شنوند بداند فی الحال ^{پادشاه}

در روز

رسانند و بدان می گفتم این پادشاه هیچ کاری
 بسات چون از این دو لفتب سخن شنود ^{عجبت}
 تا مل کند و فکر نماید پس زبان را که در حجاب
 فرمان دهد بجواب و این زبان تنغی نیست
 لب و مساعدت دندان و سخن نیست بگوید
 بنغمه پی که آن بفرستد و میدلست در مای این ^{بفرستد}
 پی در جوارز با لست بر شال دو در و این بود ^{ست}
 آن دو در را بر شال در بایستد که اگر بوی ^{باید}
 در حال در بان هر دو در را بگیرد تا آن بوی ^{چشمه}
 پادشاه نرود مگر بفرمان او و بدان می گفتم

این پادشاه را اسمش بود ایست و هم عذابش بود
شاد نیست و عذابش و اندوه خانه شادی کرد
و خانه اندوه سپرز و از کرده دورک بچه پوخته
از آن دور بگذر شادی بچه رسیده چهره
میرسد و لون طراوت پیدا میکند و از شیرین
بچه رسیده و آنچه از اندوه سپرز حاصل کند
رسانده روزی چهره سپرد و این که بگذرد
علامان این پادشاهند اگر کسی خواهد که تحقیق
ماتل کند در حال دار و خوردن تا بنزد که حال
پادشاه از راه عروق چگونه دار و موضع محل
در

و بدان ای بی بون که در شبال نیست
و شبال اگر او را بعد کمی تجارت نماید
باب و از فساد نگاه داری در طعام و سر
اما بدان کرد و در غرارش سر و خرم شود
و در شانش بازه کرد و اگر با کسی و سر
کمی و عمارت و زراعت کمی زمین و جمل
کرد و خراب شود بدترین این زمین و عمارت
بود که طبعش بی که خورد پرورش و بدان
و غذا چون بسیار خورد و آخر بجاری پیدا شود
و چون ندک خورد غذای بدن میشود و دست

طعام خوردن باز باید داشت در حالی که هنوز
 رغبت طعام باقی باشد ای مومن ترتیب طعام
 نگاه داریم در وقت و هم در مقدار چه در تابستان
 و چه در زمستان در تابستان در اول و آخر
 طعام بخورند و در زمستان در میانهای روز
 و در زمستان بمقدار بیشتر خورند از تابستان و در
 غذای سه وعده در زمستان طعامهای گرم
 و در فصل بهار و خزان معتدل و آب سرد و طعام
 کن که معتدل باشد و بکمر و اسوده بپوشانند
 باید که در سرد و در گرمه با طعام خوردن اول

بدر

بایداد و شبانگاه در روز دوم بعد از آنکه شسته
 ساعت روز گذشته باشد و تا شب محتاج طعام
 و در آن شب دیگر طعام بخورنی مگر شرابی حلال که حرام
 نیاید بصفه احتیاط بکمر میز می نشینی ده طل و پاکیزه
 بشوی و در خمره کن و آب صافی در وی حنظل
 چهار انگشت آب از سروی بگذرد و شبانه
 روز بگذارد اگر زمستان بود و یک شانه زردگر
 تابستان اگر آب باران بود بهتر باشد و بعد از آن
 در دو مکت کن و بابتش رسیده بجوشان حنظل
 شعله شود بعد از آن موی را بمغشای رو آب و صابون

۱۱

و دیگر با بورد یک ریز و با بش نرم پیر نمائید
 باز آید چنانچه و حش برود و کجاست باند بعد از آن
 بکرطل عسل خالص فی دروی کن و برقی در
 میو شان تا باندان اول باز آید و عسل در
 مانید است و این دویه را سوده و حش در
 کرکاس با رجه سخت محکم بند و در یک انداز
 صفت از نخیل مکیرم با قرضل مکیرم
 رغنرای مکیرم با دار چینی مکیرم پنجم
 عود خام نیم درم به صطیکه نیم درم با کبریا
 سرش را بدور و در یک انداز در آن و

که اندک

۱۲

که انگین کرد با بشی و چون شربت قدری قلم
 پیدا کند و دویه را از و بد از و نمسبار و سر
 در حمره کرده سرش را محکم کن و سه ماه بگذرد
 و بعد از آن بعد از حاجت بکار و در و شری
 ده از ده درم باد و چندان است یا نیز
 پس این میار و حضرت الله شب عا
 شب و روز ترا از او جاع مابده و خرمش
 لهرش و ریاح و از او جاع عصبی و دما
 و معده و بعضی از او جاع کبد و سپر و اسهال
 و بدان ای چون طعام خوردن بدین صفت

که کفتم احتیاج کنی و شراب خوردن ^{بیش}
 بطریقی که مقرر شد احتیاج کنی حفظ صحت کنی
 و خود را از بیماری نگاه داشته و بدنگونه حیات
 باریسته انت مساعده کنی ^{چون در}
 سردست و روزی متغیر گردد و برکت شوی
 بگیرد کالبد نرم تابعت هوا تغییر پذیرد چون هوا
 استقامت گیرد طبیعت از تغییر امن گردد و
 سلامت یابد ابرو دعای ^{لی}
 بنادادی بر چهار طبع بناده ^{مفروض}
 بلغم سودا و کرم و دود و خلایق



مرد و ظاهر کرد کرم و کرم و تر و خوش
 سر و در و این طبایع بر چهار خرد و کالبد
 حلاقی تفرقه کرد بر سر و سینه و اسپخوان نرم
 که بر سر اسخوان ^{عست} و زیر شکم و ندانکه
 سر و چشم و گوش و دبان و پنی ارجحست
 و سینه و پا بلغمی و اسخوان نهانی رسته ارجح
 و اندر رینه و شکست از خلط سودا
 اندر رینه حجاب بدان ^{چون}
 حجاب کنی شرط است که اول حجاب است
 حسی و بعد از آن هوای است بر دست چپ کرد

۱۵

و همچنین بر دست راست خیرینی و شستن در آب
 همچون حفظن عادت بکنی و مابدا دیکاه بر سر
 و قصه سیراج کنی و در موضع قضای حاجت
 بسیار نشینی تا آنرا بطن چا ری طاهر بگردد و
 بواسیر پیدا نشود در تربیت آب باید که در سوا
 کردن سوخته رقیق و اعتدال عادت کنی
 که اگر ز ماده کرده شود دندانرا شکست گیرند
 و بریزانند و چون با اعتدال بود سر دندانرا بر
 و روشن سازد و بیخ و بن دندانرا محکم گردانند
 و بوی دهن را خوش سازد و سفید گردانند

۱۶

۱۶

ساختن بزکوبی سوخته و کرم نازج و کل سرخ
 و سنبل لطیف همه متعادل یکدیگر با اندک نمک
 اندازد همه بهم بکوبند و با منیزد و دندانرا با
 و محکم گردانند و بدان میمون آدمی را چهار
 اول تا پانزده سالگی که وقت علمه هست
 در بدن و آن طراعت سرست دوم هاست که
 که وقت علمه فوت و حال اسکال است
 سوم از نسی و بیخ سالکی با بیضت سالکی که چشم
 و نظر کردن در کارها و عواقب امور و وقت
 بر حقایق احوال و رجوع بمبدأ و معاد و وقت

غلبه سودا است چهارم از شصت سال است
 عمر وقت غلبه تلجم و شکام اندک و غلبه
 حالت نقصان قوت و ضعف کا لبد و
 نفس و دباب خط است و کس و رازد
 الا الروال و بدان چنان غلبه بود که تخریب قوا
 در شرح انسان و بیان کالبد او اکنون بسیار
 او که نیم مثل صند و حجاب است خون کم و
 که بقیه باقی از دوازده ماه باید کرد و با نهم
 و در غیر این مدت خون کم نشاید کرد و بگوید
 حکم آنکه چون در نقصانی بود خون نرسد

بزرگ

باشد و خون در زنا دلی بود خون نرسد و باید
 باشد و صند و حجاب است مقدار قوت و شکام
 حال وقت و سن و بدانکه چون حجاب است برها باشد
 بر راسک کرد اند و چون بر کرد و
 چشم و روی و دندان را سود دارد و چون زرد
 باشد در دندان را غایت مفید باشد و اگر
 بود حقا را دفع کند و اگر بر ساق بود استلار
 و در کرده و شبانه را سود دارد و خون جگر
 بکشد و دل را دفع کند و شرط حجاب
 آن باشد که پیش از آنکه ان حجاب کشند آن



موضع را نیک باند و خندان شسته بر آن
 هند که سرخ کرد و روغن بر آن موضع مالند
 موضع هند را بعد از فراغ روغن مالند و هر
 جایی رگ کشاید که گوشت کمتر بود و رگ ظاهر
 ناللم کمتر بود و بدانی که بعد از هند و حجامت
 ساعت پیر میاید کرد و روغن هند باید کرد که
 صاف بود و با دست بچند و اندر روز حجامت نباید
 و بعد از هند و حجامت قدری تریاق اگر باشد
 حوزد اگر فصل زمستان بود اندکی سکنجبین
 باید حوزد اگر تابستان بود و چون این

بجا آری از لیه و جذام و برص خلاص شود
 محفوظ مانی و بعد از هند طعام شور و مکن خور
 که پیم کرد و خارش اعضا بود و در رشتان بعد از
 حجامت بعضی آب ان ششانی که شرح داد
 شد قدری بخورد و قدری روغن بر خود مال و آب
 گرم بر سر زبرد تا رشتان بعد از حجامت
 سبکج خور و روغن بنفشه با کلاب و کافور
 پیامبر و بر جوش مال و حرکت مکن و هر چه
 در کمال نشاید خوردن که اجتماع این
 دو طعام فولنج اردو بولاسیرانگیر و بر جوش

۲۱

لشش سرد و مداومت نمودن بر خوردن
 پاریز بر روی کف اسرد در کرم به رفتن بر
 قویج اسرد و بواسیر انگیزد غسل کردن با
 سرد بعد از خوردن تا بهی تازه فالج اسرد و خوردن
 انجیر مداومت نمودن برین شش اسرد و خوردن
 آب سرد بعد از شیرینی خوردن دندان را
 دارد و بسیار خوردن گوشت گاو و گوسفند
 حیوان بری عقل را بپوشاند و نیمان
 اسرد و خوردن خضرات و ترب بلغم افزاید
 و سپدان در بدن پدید آید در مدیحه حمام

۱

۲۲

چون جوانی که بکرمانه بروی پنج کف کرم
 کن بر سر بریزد تا آرد و در میان کرم
 آب سرد خوردن در حمام برین کن و بدو که
 ترکیب حمام بر مثال ترکیب اسدی نماید
 حمام چهار خانه است چنانچه در ترکیب
 چهار طبع است خانه اول سرد و خشک
 سرد و تر و خانه دوم گرم و تر و خانه سوم گرم و خشک
 و منافع کرم به بسیار است و فایده او بسیار
 یکی آنکه طبعیت را تازه دارد و اعتدال
 دوم آنکه فضولات و عفومات دفع کند باطن

۱
۲۴
۲۳

استایش دید و ظاهر را اگر استایش و پاک
دید و هر که خواهد بشود او هیچ رنجی بدین
وصاف بود باید که منی نگاه دارد و هر که خواهد
خفتش زاده شود بروی پا که هر روز قدری
پرورده یا آبکین و سه عدد بلیله پرورده
بانبات بخورد و خوردن سبزیان با نان
خاطر را تیر کند و هر که خواهد که از درد کوشش
باشد بروی پا که وقت خفتن سوراخ کوه
یا ریه نیمه محکم کند و هر که خواهد که ناخن و سیاه
نمود باید که ناخن را زور چسبید بر که خواهد

۲۴
۲۳

که در ایشان از زنگام امین کرد و باید که هر روز
سه لقمه از شکر ساقول کند و حب السودا
باعسل خوردن نیز در همه وقت امین گرداند
از زنگام و اگر بی عسل خورد نیز نفعین یابند
و از دو پمپین در نالستان ز خوردن و در آب
نشستن حبش آب باید کرد و هر که از درد شقیقه
و پلوریتس بروی پا که در ایشان ز خوردن
ماهی تازه حبش آب باید کرد و تا بداد سبک
باید که طعام و شراب نگاه نخورد و هر که
از درد کوشش بروی پا که سوسه شیره کاسنی

و سکنین حوز و هر که خواهد که این کردار را
 و رنج کوش و تباها شدن کام بروی تا که بعد از
 حوز و شیرینی بروی و ام که غرغره
 و هر که برسد از رنجین دندان و تباها شدن آن
 بروی تا که بعد از شیرینی قدری آن در دهان
 گیرد و بخاید و هر که خواهد که بدرد دندان شود
 بروی تا که بعد از شیرینی آب سرد بخورد
 و در آن خانه که در تابستان نشسته در زمستان
 نشیند و در زمستان ز خانه گرم ناکا هر چه
 نیاید و هر که خواهد که این سودا را با دمای مختلف

باید که در سالی سفت روز سیر خوردن چنان
 کند و هر که خواهد که طبعش سرد و مضطرب شود
 بروی که تکیه کند بعد از اکل بر طرف راست
 و بعد از آن تکیه کند بر طرف چپ و چنان
 و هر که خواهد که از بلغم این سودا بروی تا که در
 قدری زیره بخورد و بکر مایه بسیار رود و
 همچو آب سودا و از سردیها محبت باشد و هر که
 که قوت سودا را نشانند بروی تا که طعام
 صرب و شیرین خورد و آسایش کنند و چنانچه
 نرم و پش و از آفت سرد و خشک بریزند

۲۷

و هر که خواهد لیب صفرا نشاند و نیز و چنان
 سرد و تر بخورد و ترویج بدن بکند و حرکت
 کم نماید و کسی را که دوست باشد بسیار نظر کند
 و هر که خواهد بود و او را دفع کند باید که قی نماید
 و مداومت بنور کردن کند و هر که خواهد
 مباد از او بر طرف شود باید که حقه کند
 و روغن را بر حسب مال و سیکو حلا
 در دفع بلغم است که هر روز قدری از آن ^{بفضل}
 خورده شود در مدت مسافرت شرط است
 که مسافر از گرمای بهر حدز باشد و شکم او نه

نور

۱۴

۲۸

باشد و نمایی که درین سرد و محل خطر باشد
 و وقت حرکت باید که غذا باقی خشک خورد
 و چون آب عوزه و ناست و مانند آن
 و سفر زباین دارد کسی را که لاغر باشد و شود
 بود کسی را که فربه باشد و چنان باید که آب
 همه متزلزل بنمیرد و مایه یکدیگر پیانند
 و شکر بکند که لایق مزاج او باشد از سر
 و شیرینی خورد و دیگر شرط مسافرت است که
 که قدری خاک ز شهر خود بردارد و چون بنمیرد
 رسد قدری از آن خاک در آب آن متزلزل

اندازد که مخالفت آشکار آب ان نمیرد
موافق طبع او سار و بهترین آب بود
که سبک و صاف بود و از حشمت آید که
از جانب مشرق باشد و مسافتی دور بود
و آب چشمه خاصی دارد که در میان
کرم بود و در میان کرم و چون چشمت
سگم بر اندو حرارت را دفع کند و آب
طبع را خشک گرداند و آب در
بغایت نایب کار باشد اما آب جا
چون خوش طعم بود و سبک بود

15
و آب است که مثل آب حوض آب دریا
و شورستان کرم و کران باشد و در
مورد آن حدیث باشد که در حوض
و جدا نم در بدن کند و سبب نمضرت
که یکی استاده و آب انجا آدمی باشد
و لطیف برای او را تجلیل میدهند
را بر و غالب میکرد اندو در آن
هر که این تدبیر را نگاه دارد و بدین طریق
عمل نماید از انواع بیماریها سلامت باشد
جس بر جالت اعتدال باقی ماند و صحت

۳۱

درستی و استقامت و استقامت و استقامت
 التماس کنند به شما که این علم را
 بدانند و بخوانند و بدانند و از حاجت
 بپوشانند و همه اوقات شوق را
 عمر را بخلت گذرانند و روزگار را
 نهند و گویند چقدر وقت شد و مدتی مدید
 که شد که من فلان چیز محویم و منظر
 بمن رسانید این کس بر صفت بهمان
 معطل که در مرغزار شوق میگرد و صبح
 میخیزد و قصد چراگاه میکند و شب غافل

دارا

16

۳۲

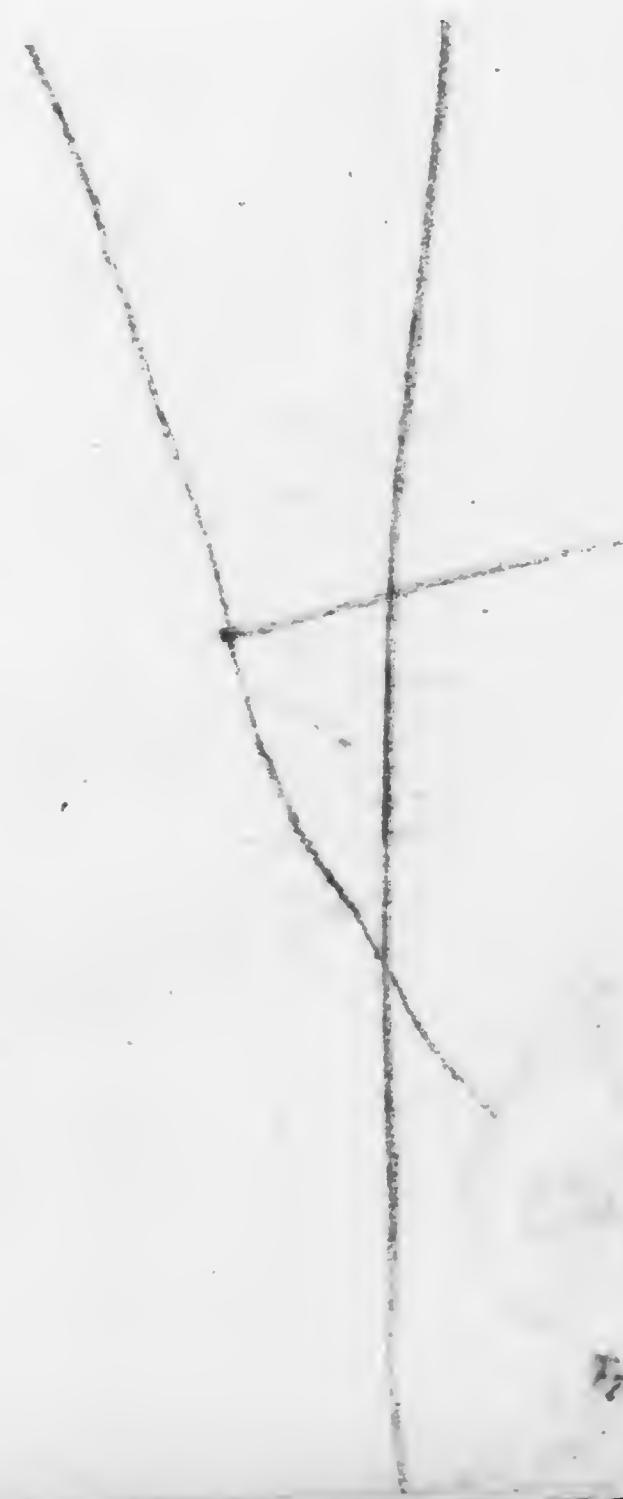
و از احوال غزنکیت و بد خبر ندارد
 و بدان میمون که در داکر بنیاد اول
 باید در ذی کم عانید اما مرا که عقوبت نماید
 کساح و دلیه گردد و بدزدی کردن
 کند و از عاقبت اندیشه کند آخر الامر
 گرفتار شود و بجز از سپید چون عسر
 شود تا صفت سود ندارد و تحسیر فایده که
 که چرا حنین گروم و بچنین سیاحت
 کرد پس بد که بدین منوال طریقه
 گاه داری نفس خود را در غرض



17



BLANK PAGES



BLANK PAGES

BLANK PAGES

20

BLANK PAGES

BLANK PAGE

Foliated 1170
J.M.



END OF REEL
PLEASE REWIND